



مجله اخوت

شمارهٔ ۱   ۱۷ خرداد ۱۳۰۷   مطابق ۱۸ ذیحجه ۱۳۴۶   سال ۱

Année 1   7 juven 1928   No.1

(عید غدیر خم)

[الحمدُ لله الّذی جعلنا من المتمسکین بولایة علیّ ابن ابیطالب علیه السلامْ]

در چنین روز فرخنده و با شکوهی که سبب تشیید اساس تشیع و باعث افتخار جاودانی ماست کارکنان مجله اخوت موفق بطبع ونشر این مجله مقدسه گردیده به پاس اداء این شکرانه تبریکات صمیمانه خود را بحضور عموم اخوان گرامی و برادران اسلامی تقدیم و سعادت ملت وعظمت واستقلال دولت متبوعه خودرا ازحضرت احدیت جل شأنه طلب مینمایند .

ما و محیط

در میدان تنازع بقاء آفتاب سعادت بر قومی پرتو افکن شود که با سرمایه علم و هنر و توشه توکل قدم در بیابان طلب ترقی نهد و با سعی و مجاهدت و تحمل رنج و ریاضت اینطریق پر زحمت و مخافت را درنوردیده خود رابسر منزل مقصود رساند ودرمعرکهٔ مبارزه حیاتی شاهد فتح وظفر را ملتی در آغوش کشد که بیرق سعی و عمل رابدست گرفته با استقامت و فداکاری جنود جهالت و ضلالت را پایمال نموده سلطان دانش را براریکه سلطنت نشانیده تدبیر امور مملکت را بکف با کفایت وزیر عقل سپارد مملکتی از حضیض ذلت و انحطاط رهائی یافته بذروهٔ ترقی رسد که افراد سکنهٔ آن و سایل تمدن را فراهم ساخته صنعت و تجارت را رواج داده دراستخراج معادن و استفاده از قوای طبیعت کوشش نمایند و بالاخره کشوری در صورت و معنی بتر قیات عالیه نائل شود که باغستان تمدن آن کشور بازهارورياحين تدین و تهذیب اخلاق آراسته وپیراسته گردد ودیانت ومکارم اخلاق و فضایل را تقویت نماید

در این مملکت ــ مملکتی که از منفعت پرستی طبقات ممتازه و قلت اشخاص منور الفکر قرنها از قافله تمدن باز مانده و بواسطه حکمفرمائی جهالت چنانکه باید و شاید باین دو اصل اساسی توجهی نشده و در نتیجه از یکطرف فقر اقتصادی سکنه آنرا پریشان و از طرفی مفاسد اخلاقی محیط آنرا مسموم ساخته است بر افراد فضلای این کشور (خاصه در این ایامی که علایم و آثار خوش بختی از گوشه

و کنار پدیدار گردیده) لازم و واجب است که با مواعظ حسنه ونصایح سودمند جهال قوم را از خواب غفلت بیدار ساخته و باوضاع عالم آشنا نموده ازمفاسد بی علمی و نادانی آگاه کرده از مضار رزائل و فساد اخلاق مطلع سازد

در تعقیب این نظریه (مجله اخوت) قدم بعرصهٔ حیات نهاده و در میدان مجاهدت جلوه گرشده علم بیداری ملت رابا هتزاز درآورده با مساعی جمیله عدهٔ از اشخاص ایران دوست انسانیت خواه ترقی طلب خودرا حاضر و آماده ساخته از نویسندگان مشهور ایران و فضلاء و ادبای کشور کیان استمداد فکری و قلمی نموده با عزمی متین و ارادهٔ آهنین برای امحاء فساد اخلاق و عادات رزیله ترویج ملکات فاضله و رسوم و آداب حسنه و بعبارة اخری برای تهیه لوازم ترقی تمدن و وسایل تشیید اساس تدین جدیت و فعالیت بخرج خواهد داد وخصائل وفضائل آدمیت را بابیانانی فصیح و عباراتی شیرین وسلیس تشریح نموده در معرض افکار عمومی خواهد نهاد در خاتمه از دانشمندان منور الفکر مملکت از هر حزب و جمعیت و دسته و فرقه که هستند امیدوار بمساعدت مادی ومعنوی بوده وبرای نیل بآمال قلبیه ازحضرت عزت جلت عظمته موفقیت تامه رامسئلت می نمائیم و به نستعین و علیه التکلان

م . فرهپور

از رموز و اسرار عرفانی

از آنجائیکه افاده و استفاده از وظایف انسانی و هر نفسی بر این قبض و بسط مکلف است که دانستنی هائی را که فوائد دینی و

دنیوی از آن مترتب است اعم از آنکه شفاهاً از اشخاص و بزرگان دانش و یا از کتب و دواوین اساتید فرا گرفته و یا نتیجه افکار خود اوست در معرض انظار و افکار و افهام عام گذارد این است نگارنده را که دست و دامن از بضاعت فضل تهي و فقط از خوشه چینان خرمن ارباب ذوق و دانش است گاهی این حس ایفای وظیفه محرك است و بمناسبت آنکه شماره نخستین مجله مقدسه اخوت که نجمي ساطع و از آسمان معرفت گاه طلوعش در رسیده و بایستی هدیهٔ را که نیکوترین براعت استهلال و درخور سر آغاز سخن است فراهم و نثار اوراق سراسر اشفاق و کشکول معقول و منقول آنمجله شریفه نماید لذا بهتر آن دیده که اولین تحف و هدایائی که باسم جلاله (الله) موشح و یکی از اسرار و رموز عرفانی است و در اظهاران هم مجازم برطبق یکی از صفحات نهاده و تقدیم مطالعه جامعه عموماً و ارباب ذوق خصوصاً نموده و نظر دقیقانه قارئین موحد محترم را بدین نکته که مایه فزایش روشنائي دیده دل است معطوف گرداند

هو هذا

هر شیئی که برای آن اسمی علم گردیده همان اسمرا بحساب ابجد بیرون آورده و همان مقدار دیگر بروي اضافه نموده و یکفرد هم بر آن افزوده بعد جمع نمایند هر قدر شدو چندان نیز بر آن بیفزایند و بعد شش شش طرح نمایند یعنی در شش تقسیم کنند هر قدر که از او باقي ماند در ۲۲ ضرب نموده همان ﴿ الله ﴾ که شصت شش عدد

است باقی می ماند و بس و مصداق کل شیئی هالك الا وجهه صورت خواهد گرفت چه تمام اعداد آن شیئی مستهلك وفانی و همان الله باقي خواهد بود

﴿ س . عبدالکریم . غیرت ﴾

این معما نیز که از نتایج افکار شیخ اجل خاتمه العلماء وافتخار الاسلام شیخ بهائي روح الله روحه است بنام مقدس مولي ارواحنا فداه برشته نظم آمده والحق

سزاوار است که بعد از اسم جلاله زیب مجله گردد وهو هذا

عدد اسم جملهٔ موجودات ضرب در شش نمای ای استاد
یك بیفزای و جمله را در ده ضرب کن حاصل آنچه روی بداد
تا توانی از آن بیفکن بیست هان ببین ها از آن چه ماند باد
وآن عدد رابه یازده کن ضرب که او بنام علی درست افتاد

— فقیر ، ص . وحدت —

قسمتهای اجتماعی بقلم آقاي . ع . م . احتشام اولیائي

گویا ادوار سعادت بشریت نیز یکی از قواعد مثبته و اصول لایتغیر طبیعت محسوب گردیده واز نقطه نظر تکامل لازم است مراتب سقوط و استعلاء و مدارج ترقي و انحطاط را پیموده پس از تظاهر مناظر عالیه کال روی در زاویهٔ خمول و فراموشی گذارد.

اگر غیر از این است پس ملت ایران که بیشتر و دیانت حقه و مظهر حیات اجتماعی ملل قدیمه عالم بحساب میرود از چیست که

امروزه سعادت وشکوه باستانی خویش که علائم افتخار و آثار جلال آن از آثار عتیقه و در دیوارهای قدیمه این خاك آشکار و پیدا ست از دست داده بوطن مقدس خود که تاریخ حیات ملی آن بچندین هزار سال قبل از میلاد مسیح رسانیده اند با دیده لاقیدی مینگرد

قدمت تاریخ تشکیلات اجتماعی این سرزمین کهن سال لازم بتوضیح و بیان نیست بلکه ارسطو حکیم معروف یونانی پس از تحقیقات دقیقه دردیانات قدیمه ایران که روی اساس توحید و تعالیم الهیه استوار بوده به نه هزار سال قبل از مسیح رسانیده (پلوتارك و ـوبداس و سکولیان) نیز که در قسمت های تواریخ ملل سابقه تحقیقات عمیقه نموده اند بیانات او را تصدیق کرده اند

براستی روح ایرانی در کلیهٔ ادوار مختلفه تجلّیات گوناگون نموده و قبل از آنکه اخلاف «۱» منس در ساحل نیل بهزاران معبود خیالی چون آمن و آزیرس معتقد بوده و اولادهای یونین نیز قائمه ادیان موهومه خود بر دامنه کوه المپ استوار می کرده اند بیك خدای حقیقی ایمان آورده در کلیه ادوار ترقی و انحطاط پیشرو انقلابهای دینی و اجتماعی بوده است اکنون رکود وعطالت درمزاج اعقاب و اخلاف آنها راه یافته گرفتار یك نحو رخاوت و سستی و کسالت گردیده اند

(۱) **Menésse** منس نام اولین مؤسس سلطنت فراعنه مصر است که بعد از کاهنین در مصر وسطی تشکیل سلطنت داده و اخلاف و اعقاب او به سی طبقه تقسیم و تقریبا چهار هزار و پانصد سال سلطنت نموده اغلب از مورخین نیز بجای اسم منس مانی نوشته اند

آری ملتیکه در طلوع کوکب درخشان ملی خود دماغ جبابرهٔ فلاسطین وبابل را بخاك مذلت مالیده وامثال امپراطورهای ارمن و روم را بزنجیر اسارت کشیده از دیوار چین تا ساحل بحر ابیض در ربقه اطاعت در آورده امروزه چنان خودرا تسلیم حوادث نموده و در چنگال مرگ و ناتوانی گرفتار کرده است که همه آن مفاخر و شئونات ملی روی در وادی نیستی گذارده بلکه جزء اساطیر و قصص محسوب میشود بزرگترین ضربهٔ که بمفاخر ملی ما وارد آمده همان روح رذالت و مفاسد اخلاق است که در ابدان ما حلول نموده مزاج ابناء این سرزمین مقدس را باثرات وخیمه خود مبتلا کرده است و باز در اثر همین مفاسد وتظاهر رذائل و خرافات است که هیچیك از اصحاب فضایل و کمالات و اشخاص که بترقیات روحی هموطنان خود علاقه مند باشند تاکنون در صدد بر نیامده که در اطفاء این آتش خانمانسوز بکوشند مگر جمعی قلیل از اساتید معارف وفنون که میخواهند مهد زردشت ومانی و کشور سیروس و بروز را فقط تنها بوسیله نشر علوم و بسط صنایع وفنون توسعه داده او را در ردیف ممالك متمدنه و ملل حیه عالم در آورند وحال آنکه با بودن این همه شنایع وفضایح و فساد اخلاق که در نتیجه فقدان روح ایمان و تحلیل قوای قومیت و اتحاد در روح و جسم عالی و دانی از افراد ما عرض اندام نموده خیالی خام و کاری بس مشکل است بلکه لازم است نخست در فلسفه توحید و مبانی ارتقاء قومیت عقول و افکار خویش را بکار انداخته پیشرفت ملکات فاضله ابناء وطن را طوری هدف آمال قرار داده که بتوان در مقابل ترقیات مادی یك مسابقه اخلاقی بعمل آورد

بدیهی است ما از افتتاح مدارس وتوسعه علوم ومعارف وجان فشانیهای اولیاء امور برای رفع حوائج مادی واستحکام ترقیات اساسی این مملکت بینهایت مسرور و خوشوقت بوده بلکه بزرگترین آمال مقدسه ما فقط همین بوده که ایران جوان از پرتو انوار علوم و توسعه اختراعات فني مجدداً بروزگار باستان خود باز گشت نموده دورهٔ استقلال و عظمت خود را بدست آورد لکن نظر به ما این است که فایده تجدد و ترقیات مادی زماني توام با سعادت خواهد بود که روح ملت نیز در تعقیب حصول این مراتب پای در دایره آزادی و شرافت حقیقی نهاده بفضایل رحماني نائل شود یعنی هر یك از افراد بشر ایط دیني و قواعد مذهبي خود عمل نموده یك ملت مقدس و یك روح پاك تشکیل دهند ـ

برای اینکه ملتفت شویم حسن تربیت و تعلیم و تحصیل فضایل و کمالات روحیهٔ که اولین شرط آن تهذیب نفوس و اخلاق است چه ربطی با حسن انتظام امور حیاتی هیئت جامعه داشته وچگونه ممکن است درسیرعالم وجودی ازیکطرف بدایر کردن چرخ زندگانی و رفع مایحتاج و ضروریات حیاتي خود پرداخته و از طرف دیگر نیز بترقي عقول و تقویت ایمان واستعلاء روح خود باوج کمالات نفساني موفق گردد لازم است در بدایت حال درحقایق نشو و ارتقاء روحی و فلسفه تکامل زندگانی ملل سابقه و اصول عقاید و ادیان آنها بدقت نظر نموده و دید در میان آنهمه اختلاف اصول مذاهب و طریقت های مختلف و عقایدی که اغلب نقطهٔ انتهای آنها بپرستش جماد و حیوانات و عناصر بسیطه و اصنام و نور و ظلمت وسیارهٔ و خورشید

و ماه منتهی میگردیده چگونه یك قوم و ملتی نیز وجود داشته که استقلال سیاسی و بنیاد حیات اجتماعی خودرا روي اساس اخلاق حسنه وتوحید قومیت و سعادت و آزادی گردش داده وچگونه فوائد انفرادي را فدای استحکام مباني قومیت و شئونات ملی نموده برای حفظ امورات جوهری و عروج بمدارج کمالات روحی از همه گونه جدال و مخاصمت های ظاهری و تعلقات مادی اجتناب کرده اند

اساساً بر طبق قواعد فلسفی در امور اجتماعی ملل حیهٔ دنیا دو اصل سرآمد قواعد وقوانین حیاتي عالم محسوب شده وبقدر زندگاني هیئت اجتماع نفوذ و اثر هاي فوق العاده داشته که در حقیقت سعادت واستقلال هر ملك وملت روی آن گذارده شده و بمجرد عدم استقرار این دو اصل رشته قومیت وسعادت آن ملك وملت ازهم گسیخته دچار عالم نیستی و اضمحلال خواهند شد . این دو اصل یکی تجدد و دیگری تمدن است یکی از این اصول محتاج بارتقاء قوه فکر و دیگري محتاج برشد و نمو روح است یعني برای اینکه روز بروز بدایره ترقیات تجدد خود افزوده محتاج باین خواهیم بود که در بدایت حال آنچه لازمهٔ تقویت و تربیت و استقلال قوای فکری است فراهم آورده از روي همان زمینه در دایره تجدد قدم گذاریم مثلاً همانطور که انسان دارای دو جنبه یك جنبه روحی و یك جنبه جسمی است ازطرف دیگر نیز هریك از این دوجنبه مربوط بیك گونه مقدمات ومنوط بیك قسم احتیاجات و لوازماني است که باید مهما امکن در تهیه آن مقدمات و رفع آن احتیاجات عمل نمائیم از این جهة آنچه مربوط بجنبهٔ جسمي است آنرا لوازم مادي نام نهاده و افکار و حواس ما برای ترقي

همین لوازمات مادی باید بکار افتد و از روی یك اسلوب و قواعد منظم در مجرای خود گردش نماید پس آنچه در این عالم کون و فساد بیکی از قوای خمسه ما ادراك شود ما آنرا در جزء مادیات بحساب آورده تا اندازهٔ که شرافت و استقلال ملی و حیات اجتماعی ما محتاج بحصول آن موجود مادی است ناچار خواهیم بود که طریقه استعمال و اتخاذ آنها را بدست آورده در تکمیل نواقص آنها کوشش نمائیم از این جهت در بدایت امر و قبل از هر چیز محتاج بتاسیس مدارس و توسعه علوم فنی و بدست آوردن آلات و ادوات علمی بوده و مدارسی که برای حصول این گونه مقاصد تأسیس میشود باقسام مختلف در تحت قوانین و دستورات عدیده تشکیل و انتظام یافته هریك از این مدارس در نشر و تعلیم یکی از علوم فنی و تجارتی و حقوقی و سیاسی و اقتصادی که لازمه زندگانی هیئت اجتماع است مجاهدت خواهد کرد.

بقیه دارد

(بقلم آقای ص. وحدت)

(اخوت و برادری)

﴿یکی از شعرای عرب گوید﴾

[لَعمرِكَ ما مالُ الفتي بذَخيرةٍ * وَ لكنَّ إِخوانُ الصفاءِ ذخائرُ]

یعنی بجان تو سوگند که مال و خواسته برای جوان اندوخته و ذخیره محسوب نشود بلکه برادرانی که دل باتو پاك و صاف دارند ذخائر حقیقی بشمار روند در کتب حکمت بادله حسیه مبرهن گردیده

که آدمی مدنی بالطبع است و باستمداد از نوع خود محتاج و وسائل استمداد نیز بیعلاقه محبت که برادری زائیدهٔ از آن است فراهم نباید پس با اذعان باین اصل مسلم هرچند آدمی در تحصیل و بدست آوردن دوستان و برادران بیشتر جد و جهد ورزد مراتب احتیاج او کمتر و فراهم آمدن وسائل و موجبات آسایش برای او سهلتر تواند بود و از آنجا که مرام کارکنان این مجله و برادران طریقت جز تکمیل اصول برادری و استقرار مودت و صفا در بین برادران امری دیگر نیست لهذا بهمت باطن سرحلقه اولیا ارواح العالمین فداه در هر نمره از مجله نبذی مقنع و فصلی مشبع در این موضوع شریف از لحاظ قارئین گرام میگذرانیم و مزد این خدمت از ذات مقدسی میطلبیم که با رسول خدا (ص) برادری فرموده و اساس دین مبین اسلام را بدین پایه محکم استوار داشت

در رفعت مقام و علو منزلت اخوت و برادری همین بس که حق تعالی در قرآن مجید راجع باختلاف کلمت و عداوتی که بین طائفتین اوس و خزرج از قدیم باقی بود و بیمن بعثت حضرت ختمی مرتبت و ظهور اسلام بوفاق و برادری مبدل گردید ﴿گویند اختلاف و نفاق بین آندو طایفه بطوری رسوخ یافته و جایگیر شده بود که اگر فردی از افراد قبیلهٔ اوس دشنام بنفری از نفرات خزرج میداد باسیلی میزد تا دیر زمانی نائره فساد و آتش فتنه بین آنها مشتعل و جنگ و پیکار در ادامه می بود متجاوز از یکصد و بیست سال اختلاف و دشمنی بین آنها جریان داشت میفرماید [واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداءً فالف بین قلوبکم

فاصبحتم بنعمة اخواناً] یعنی چنگ در زنید بر ریسمان خدا ﴿ که مراد کلام الله مجید است ﴾ همگی و جدا نشوید (از قرآن) و بیاد آورید نعمت خدای را بر خودتان هنگامی که دشمن یکدیگر بودید پس الفت داد بین دلهای شما پس گردیدید بنعمت خداوندی برادران یکدیگر باز در جای دیگر از قرآن بر پیمبر خود منتی عظیم می نهد که امت او را بنعمت اتحاد و یگانگی متنعم داشته و میفرماید (هو الذی ایدك بنصره و بالمؤمنین و الف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم) یعنی خداوند است آنچنان کسی که ترا بیاری خود و مؤمنین مؤید و موفق داشت و بین دلهای مؤمنین الفت و اتحاد بر قرار فرمود اگر تمامی آنچه در روی زمین از ذخایر و نقدینه موجود داشت در طریق تألیف و یگانه ساختن آنها انفاق می نمودی هرگز نمی توانستی بین دلهای آنها الفت بر قرار داری و لکن خدای تعالی بین ایشان الفت و یگانگی ایجاد فرمود ـ

از جوامع کَلِمْ و غُرر دُرر سخنان پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم است که چون در غزوهٔ مؤته خبر کشته شدن جعفر بن ابیطالب رضوان الله علیه را بآن حضرت دادند درحال اشك از دیده مبارکش روان ساخت و فرمود [اَلْمَرْءُ کَثیرٌ بِاَخیه] یعنی آدمی هرچند که منفرد و تنها باشد اگر برادر و دوستی برای خود بر گزید باقوی می که از جماعت بسیاری ترکیب و تشکیل یافته برابری کند . یکی از شعرای عرب گوید

[اَخاكَ اَخاكَ اِنَّ مَنْ لاٰ اَخاً لَهُ * کساعٍ اِلیَ الهیجا بغیر سلاحٍ]

یعنی برادرت را در یاب برادرت را در یاب زیرا کسی که او را برادر نباشد مانند کسی است که بکارزار رود و آلت پیکار با خود نبرد

ابو ایوب سجستانی از مشاهیر فضلای متقدمین گوید هر وقت خبر مرگ یکی از دوستان بمن میرسد گوئی که عضوی از اعضای مرا میبرند نیز در حدیث است که (مَثَلُ المؤمنین فی تَوادِّهِمْ وَ تَراحُمِهِمْ وَ تَعاطُفِهِمْ مَثَلُ الجسد اِذا اشْتَکیٰ شیئاً تَداعیٰ لَهُ سایِرُ الجسد بالسَّهر وَالحُمّیٰ) یعنی مثل مؤمنان در دوستی و رحم و بخشایش و ابراز عاطفت نسبت بیکدیگر مَثَل جسد آدمی است که اگر عضوی از آن قرین درد والم گردد سایر اعضا را نیز در بیخوابی و تاب و تب با آن عضو شرکت خواهد کرد همانا شیخ اجل سعدی شیرازی علیه الرحمه در بوستان مدلول این حدیث شریف را بنظم آورده و فرموده

بنی آدم اعضای یکدیگرند　　که در آفرینش ز یك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار　　دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی　　نشاید که نامت نهند آدمی

مولانا جلال الدین محمد البلخی الرومی قدس سره معروف بملای روم نیز در کتاب مثنوی در شرح و ترجمه انما المؤمنون اِخوَةٌ فرموده است

مؤمنان بیحد ولی ایمان یکی　　جسمشان معدود لیکن جان یکی
غیر فهم و جان که در گاو و خر است　　آدمی را عقل و جانی دیگر است
جان گرگان و سگان از هم جداست　　متحد جانهای شیران خداست
جمع گفتم جانهاشان من باسم　　کان یکی صد جان بود نسبت بجسم
همچو آن یك نور خورشید سما　　صد بود نسبت بصحن خانها
لیك یك باشد همه انوارشان　　چونکه بر گیری تو دیوار ازمیان
چون نماند خانها را قاعده　　مؤمنان مانند نفس واحده

از بقراط فیلسوف یونانی پرسیدند نیکو ترین چیزي که آدمي در طلب آن باید جد و جهد ورزد چیست گفت رفیق موافق دیگری گوید برادران صادق ویاران موافق را باید از نفس خود گرامي ترداري چه نفس تو امارهٔ بسوء و فرماندهٔ به بدیها است اما دوستان مخلص هیچگاه ترا جزبه نیکی و کار خیر بچیز دیگر فرمان ندهند و بطریق دیگری رهنمائی نکنند عبد الله ابن مقفع را پرسیدند دوست نیکو تر است یا برادر گفت برادر اما در صورتیکه دوست باشد

پس از تمهید مقدمات مذکوره باید دانست که اخوت مقرون بصداقت وقتی صورت تحقق خواهد یافت که در اصل فطرت و آفرینش تشاکل و تجانس در صفتی از صفات بین دو نفر موجود باشد و از اینجا است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده [الاَرْواح جُنودٌ مجنّدَهٌ فما تعارَف منها ائتلف وما تناکرَ منها اْختلف] یعني روانها لشکرهائي آراسته را مانند، آنچه که آغاز فطرت بین روانها آشنائی و معارفه حاصل بوده با یکدیگر مؤ الفت خواهند یافت و آنچه در ازل رقم بیگانگي بین آنها صادر شده با یکدیگر مخالفت خواهند ورزید عقد اخوتی را هم که حضرت ختمی مرتبت صلواة الله وسلامه علیه بین صحابه ویاران منعقد فرموده همان اخوت مقرون بصداقت بوده که در اثر تشاکل و تجانس فراهم آمده بود واین نوع از اخوت است که موجب محبت در راه خدا میگردد یعني بکلی از اغراض دنیوی عاری وصرف حسبتهً لله صورت میگیرد وبدیهی است که این گونه محبت استوار ترین اصلي از اصول ایمان بشمار میرود چه حب و بغض در طریق رضای ایزدی را پیغمبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم در چندین مقام تعریف وستایش فرموده یکی آنجا که میفرماید حق تعالي در روز جزا ندا در دهد که کجایند دوستداران در راه رضای من بجلال و بزرگواری خودم که آنان را در زیر سایه خود از حرارت چنین روزي محفوظ و در امان نگاه خواهم داشت امروز است که سایه آفریده بغیر سایه من وجود ندارد باز در جای دیگر فرموده که دوستداران در راه رضاي خداوندی بر منبر هائی از نور در زیر سایه عرش الهي خواهند بود ـ در روزیکه سایه آفریدهٔ جز سایه آفریدگار پرتو افکن نخواهد بودفضیل عیاض گوید ـ یك نظر محبت آدمی بروي برادر دیني خود باپرستش ایزد یکتا یکسان است مروي است که حق تعالی بحضرت موسي علی نبینا و آله و علیه السلام وحي فرستاد که آیا در تمامت عمر خود برای من خدمتي تقدیم داشتهٔ گفت پروردگارا نماز برای تو گذاردم. روزه برای تو داشتم صدقه در راه تو دادم زکوة از مال خود در راه تو بیرون ساختم ندا در رسید که اگر نماز را میگوئی آن تو را چراغ هدایت است و اگر روزه را گوئی آن تو را سپر بلااست و اگر صدقه را گوئی آن تورا از حرارت و گرمای دوزخ سایبان است و اگر زکوه را گوئی آن تو را در تاریکی گور روشنائی است در این صورت سود تمام این اعمال عاید تو است باز گوی که برای ذات اقدس من چه عملی فراهم آوردهٔ موسی گفت الهی ندانم آن عملی که مخصوص ذات یکتاي تست چیست ندا در رسید که اگر کسي را در راه من و برای من دوست یا دشمن داشتی آن عمل مخصوص بمن خواهد بود یعنی باید با دوستان من دوست و با دشمنان من دشمن بود بنا بر این میتوان گفت که آن قبیل اعمال حب وبغض في الله است ومراد از اخوت وبرادری نیز همین است

بقیه دارد — ص . وحدت —

قسمت ادبی

اثر طبع آقای (غیرت)

(آکل و ماکول)

مورچگانی به در از لانه‌ئی — با همه امید بی دانه‌ئی

آمده بیرون که تنفس کنند — روزی خود نیز تجسس کنند

بر زبر لانه درختی بپای — سایه‌فکن بودی و گنجشک‌زای

بر سر هر شاخ که برگش بساط — جرگهٔ گنجشک نمودی نشاط

جیك‌زنان افکنده بهم های و هوی — وز پی صیدی همه در جستجوی

چشم فرو دوخته اند بر زمین — مورچگان را بنظر در کمین

گرم نظر را سوی قسمت شده — مرحله پیمای طبیعت شده

بر سر آن مورچگان تاختند — کار بخوردن همه را ساختند

از سر آن مائده برخاستند — بر سر شاخ بیاراستند

مورچه‌خواران شده فارغ ز صید — ختم نشد غائلهٔ عمرو و زید

تازه جوانی خوش و نو خاسته — خویش پی صید بیاراسته

گرد لبش مورچهٔ خط و خال — یافته گنجشك دل از وی نوال

تازه بهاری و خزان پیشه‌ئی — سرو قدی لیك كج اندیشه‌ئی

سبز خطش غارت جان را جواز — داده بحسنش رقم امتیاز

تا هوسش ریختن خون شده — چهره برافروخته گلگون شده

بود چو از عالم جان بی خبر — گرم هوس بازی و شورش سر

گر چه بظاهر نگهش ساده بود — لیك پی صید دل آماده بود

در طلب صید تفنگش بدست — آمد و یکسو به کمینگه نشست

یکنظرش در پی صید تفنگ — وآن نگهش دوخته بر دل خدنگ

چون اثر آه دل مستمند — دود تفنگش بفلك شد بلند

همچو سیه ابر که بارنده شد — راه نظر تنگ به بیننده شد

بارش از زیر ببالا ز تیر — بارش گنجشك ز بالا بزیر

غیرت ازین منظره بیدل شده — دل ببرش طایر بسمل شده

مورچه و مورچه‌خور شد ز کار — تا چه رود بر سر گنجشك‌خوار

** غیرت **

اثر طبع ادیب دانشمند آقای حسین پاشا خان شایقعلی ازمعاصرین و ندمای حضرت آقا قدس سره

قسمت ادبی

سینماطوگراف گردون بنگر و چندان ملاف — ای هوا پیما فرود آ از فراز کوه قاف

از فونوگراف فلك برپاست بانگ الرحیل — مرگ میخواند ترا سوی عدم با تلگراف

تو بفکر اختراع جامهٔ نرم و لطیف — فابریك مرگ بنگر جامهٔ هستی مباف

ای که در کشتی جنگی زره پوشی امین — زیر پایت مین مردن را نکردی انکشاف

فیلسوفا از (۱) متافیزیك و فیزیك چه سود — مرگ میگوید که تیغ علم خود را کن غلاف

---

(۱) متافزیك حکمت ما فوق حکمت

ای حکیما مرگ را گر چاره کردي دکتری
تو به تدبيري جهان گردد فنا روز مصاف
از تمدن و ز تجدد هیچ معلومم نشد
غیر دل سختي و بي رحمی و ظلم و اعتساف
شایقا چون برق عمرت تند و بی حاصل گذشت
باش خاموش ومزن دم بس کن این لاف وگزاف

(رباعی)

چون بود خفی ذات حق لم یزلی
میخواست که تاخویش کند فاش وجلی
بر وحدت خود لباس کثرت پوشید
وانگاه کشید پرده از روی علي
(دکتر الهامي)

بقلم دکتر الهامي

(آب وهوا)

هر ذی روحی اعم از انسان و حیوان در تمام مدت عمر برای ادامه حیوة خود دم بدم محتاج به تجدید عمل تنفس است یعني بواسطه شهیق و زفیر اکسیژن که مولد حرارت و موجب امتداد زندگی

است باید وارد ریه شود و از طرفي بخارات کثیفه [اسیدکاربنیك] و موادمضره که از اثر تصفیه خون و ریدی در ریه بعمل آمده خارج گردد تاشخص همیشه سالم و داراي طول عمر باشد

پس بهر اندازه هوای تنفس لطیف وتازه غیر مخلوط با گازها و بخار های مضره و موذیه باشد درموقع تنفس مفید و سودمنداست زیرا احتراق بدن را سریع ـ حرارت و حرکت خون را منظم ـ گلبول قرمز را (کره های قرمز در خون) برای تغذیه جسم باعماق بدن میرساند ـ زندگاني را تازه و حیوة حیوانی را ادامه میدهد ـ بر خلاف چنانچه هوای محیط که عبارت از هوای منزل و خانه یا محل سکونت باشد بد ـ کثیف و مخلوط با دود ذغال ـ بو و روایح عفنه ـ دود نفط حتي بوی میوه جات که خیلی تند و هوا را اشباع یاپر کرده باشد مهلك و خراب کننده بدن است ـ اغلب دیده شده بعض اشخاص بواسطه مجاورت یا توقف در هوای بد و غیر خالص مثل مهمانخانها ـ بازیگر خانها ـ قهوه خانها و سایر مجامع و محافل عمومی که در و پنجره های آنمحل بسته دود سیگار و غلیان و بخار تنفس حاضرین در آنجا جمع شده بعضی دچار سکته ـ خفگی شده اند یا اقلاً مریض بستری گردیده که با زحمات و معالجات اطباء حاذق از خطر مرگ نجات یافته اند ـ میوه فروشها اگر مقداري میوه از قبیل به ـ سیب ـ لیمو ـ و غیره در محل مسقف در بسته بدون روزنهٔ انبار کنند چنانچه برای ضرورت درب آنمحل را باز و دفعةً وارد شوند چون هوای آن انبار بواسطه بوی میوه جات تمام شده ممکن است واردین دچار غشی و سکته شوند زیرا از نرسیدن

هوا بربه فشار خون شرائین کم و انسان دچار سکته میشود همچنین
است زیر زمین ها و اطاق های مرطوب در بسته که بدون بخاری
و روزنهٔ که مخرج و محل تجدید هوا باشد - رفتن در چاه های
عمیق دم‌دار خطیر است خوابیدن زیر کرسی در زمستان - توقف در اطاق
که دود هیزم و ذغال در آنجا باشد مضر است مقنی ها بواسطه ورود
در چاه ها و مجاری میاه و سوراخ نقبها که بخار هیدرژن سولفوره
(بوی مبال) و آمونیاك و غیره دارند بواسطه نبودن هوای تازه
فوراً تنفس مقطوع و خفه میشوند - از این جهة لازم است هرکس
برای آنکه زندگانی او خوب و بدون خطر باشد همیشه هوای تازه
استنشاق نماید - شب و روز در و پنجره های منازل را چند دفعه
باز و هوای آنرا تجدید کنند - برای نظافت هوای خانه احداث
باغچه غرس چند ساقه درخت لازم است - یا اقلاً چند دانه گلدان
در خانه تربیت نمایند - شبها در موقع خواب چراغ اطاق را باید
خاموش کرد که دود نفت بدترین چیزها و برای خراب کردن سینه
و ایجاد خفگی خیلی مؤثر است - عطر های تند روغنی (امانس)
بحدافراط برای هوای خانه و تنفس بد است - خلاصه هوائی که
برای استنشاق و زندگانی شخص لازم است باید خالص و عاری از
هر گونه بخار و بو و دود باشد زیرا تنفس ریوی است که بجنس
حیوان حیوة می بخشد و اکسیژن خالص است که در بدن تولید
حرارت نموده رفع مضرات خون را می نماید - بدین لحاظ بوده که
افصح المتکلمین سعدی شیرازی فرموده‌اند هر نفسی که فرو میرود ممد

حیوة است و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت
موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب

از دست و زبان که بر آید — کز عهده شکرش بدر آید

رحمة الله علیه

(دکتر الهامی)

(بقلم آقای ع. کاردوش)

سعادت چیست و سعادت مند کیست

کلمه سعد در مقابل نحس در سیاق فارسی امروزه مصطلح و در
لغت عرب دارای معانی مختلفه است از جمله موضعی است نزدیك
مدینه و کوهی است در حجاز و قبیله ایست از قبائل عرب و در
ازمنه قدیمه منجمین چندین قسمت از سیارات و اجرام آسمانی
را سعد نامیده و منازلی برای دو قمر باین اسم قائل
شده اند مانند سعد الذابح و سعد ناشره و سعد السعود ....
و غیره که هر یك از اینها بعقیدهٔ منجمین سلف شرحی جداگانه
دارد که از موضوع بحث ما خارج است

همچنین در صدر اسلام عدهٔ از صحابه کرام و رجال تاریخی
عرب باین اسم موسوم بوده اند ولی معمولاً و اصطلاحاً کلمه سعید
و سعادتمند در باره اشخاص نیك بخت و نیك اختر استعمال شده
است شاید در دورئی که بشر بصحرا گردی و بادیه نوردی امرار حیاة
مینمود و شبهای مهتاب درضمن خوابیدن رمه و گله با نظر سطحی

شماره ۲

سال اول



مجله اخوت

مؤسسهٔ ۱۳۰۷

صاحب امتیاز ومؤسس حاج عبدالله مستشار علی «نعمتی»

مجلهٔ ماهیانه
علمی . اخلاقی . عرفانی
ادبی . اقتصادی

مدیر مسؤل دکتر عبد الحسین خان «الهامی»

مورخه ۱ مرداد ماه ۱۳۰۷

این مجله از درج اخبار عمومي ومقالات سیاسی معذور است

عنوان مراسلات کرمانشاه
مجلهٔ اخوت
«تلگرافی اخوت» تلفون ۷۴

وجه اشتراك یکساله کرمانشاه
۲۴ قران
سایر ولایات بعلاوه اجرت پست

بسیر و تماشای کواکب فروزنده اشتغال داشته در مشاهدهٔ حوادث و صادرات جوّیه و انقلابات و اختلافات اوضاع سماویّه اثرات نیك و بد و سعد و نحس را در آتیه احوال خود قائل شده و هر کس ستارهٔ را در این فضای لا یتناهی نمایندهٔ از برای خویش فرض نموده که حرکات وی دائر و حاکي بر کیفیت اقبال و ادبار او بوده است تا اینکه در نتیجه و ذخیره مذهب صائبین که معتقد باوضاع فلکی بوده و مدار اجسام آسمانی را در مراحل زندگاني خود نافذ ومؤثر میدانسته اند از این جمله سعد و نحس هم در السنه و افواه جاري و رفته رفته در اعماق قلوب جای گزین و اعتقادات اولیه گردیده بعبارهٔ اخری هر کس بخوشی و رفاهیت روزگار میگذرانده او را نیك بخت نیك و روز خوانده و همزاد و هم آغوش اختر سعد شمرده اند وهر کس بمصیبت وبلیهٔ دچار شده به نحوست اختر و سوء اثرات ستارهٔ وی نسبت داده اند به تقدیر این فقره محقق و بدیهی است که بشر درمبادی امر که دست رس بعلم واسباب نداشته در مقابل اسرار خلقت و تلقی صنایع و بدایع حکمت الهی و مشاهده آثار قدرت و عظمت کبریائی از کشف و درك هر گونه حقیقتی که عاجز و ناتوان مانده بدون تأمل خود در اتسلیم تهاجم تصورات وهمیه نموده و در آن چیز یکه کیفیت آن بروی مجهول بوده طبعاً بخرافاتي قائل ومعتقد شده است که فقط چکیده فکر باطل وزائیده تخیلات جاهلانه او بوده چنانکه عقاید عوام در خصوص صاعقه ورعد وزلزله وخسوف وکسوف و ابرو باد و دیو و پري از بقایای همان اوهام غیر عقلائیست که از دیرزمانی در دماغ نوع بشر ریشه ور گردیده

بقیه دارد